

صلى الله عليه وسلم



دانشگاه علامه طباطبائی

مرکز آموزش‌های نیمه حضوری و تخصصی آزاد

موضوع: بررسی و مقایسه‌ی آموزه‌های اخلاقی (اخلاق عملی)

در قابوس‌نامه، کیمیای سعادت و گلستان

نگارش: فاطمه‌السادات آقامیر کریمی

استاد راهنما: دکتر غلامرضا مستعلی پارسا

استاد مشاور: دکتر رودابه شاه‌حسینی

رساله برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد

رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

تیرماه ۱۳۸۹

فهرست مطالب

شماره صفحه	عنوان
۱	پیش‌گفتار
۳	چکیده
۴	مقدمه
۶	فصل اول: تعاریف و مفاهیم
۷	واژه‌ی فلسفه
۷	فلسفه در کاربرد ارسطویی
۹	معناشناسی اخلاق
۱۰	اخلاق در فرهنگ بزرگ سخن
۱۰	اخلاق در فرهنگ لغت دهخدا
۱۰	علم اخلاق
۱۰	هدف علم اخلاق
۱۱	تقسیمات اخلاق
۱۱	مفاهیم و اصطلاحات اخلاقی
۱۱	وجدان اخلاقی
۱۲	احکام اخلاقی و تکلیف
۱۲	خیر
۱۲	حق
۱۳	مجازات (مکافات)
۱۳	عدالت (عدل)
۱۳	احسان
۱۴	مسائل اخلاقی
۱۴	اصل و مبدأ شعور اخلاقی (وجدان)

۱۵	مبدأ احکام اخلاقی
۱۵	هدف اعمال اخلاقی
۱۶	موضوعات اخلاقی
۱۷	آزادی اراده
۱۷	تربیت اخلاقی
۱۸	مفهوم اطلاق
۱۹	پیامدهای نسیت‌گرایی اخلاق
۲۰	مطلق‌گرایی در اخلاق و دلایل آن
۲۱	نظریه‌های اخلاقی
۲۲	سیر تاریخی نظریه‌های اخلاقی
۲۲	آغاز علم اخلاق
۲۲	علم اخلاق از نظر ارسطو (اخلاق ارسطویی)
۲۴	حد وسط
۲۴	لذت از دیدگاه ارسطو
۲۵	سعادت از دیدگاه ارسطو
۲۶	نظریه‌ی اخلاقی افلاطون
۲۸	نظریه‌ی اخلاقی سقراط
۳۰	حکمت و فضیلت از نظر سقراط
۳۱	اخلاق از دیدگاه فارابی
۳۲	سعادت از دیدگاه فارابی
۳۳	عمل اخلاقی از دیدگاه کانت
۳۴	نظریه‌ی اخلاقی کانت
۳۶	تکیه‌کردن بر شایستگی اخلاقی
۳۶	علم اخلاق جدید

۳۷	طبقه‌بندی نظریات جدید
۳۷	نظریه‌ی اصالت فاعل و نظریه‌ی اصالت عین
۳۸	نظریه‌های اصالت طبیعت، اصالت غیرطبیعت و اصالت انفعال
۳۹	نظریاتی که در آن‌ها محرک و انگیزه‌ی افعال یا عمل به وظیفه و نتایج اعمال اصل و معتبر دانسته شده است
۴۰	اخلاق اسلامی
۴۱	تقسیم مباحث اخلاق اسلامی
۴۳	معتزله
۴۳	اصول پنج‌گانه معتزله
۴۵	«عدل» به عنوان مبدأ اخلاق
۴۶	معتزله و رابطه‌ی متافیزیک با اخلاق
۴۷	افعال به ذات خود زیبا یا زشت (نیک یا بد) است
۴۸	اشاعره
۴۹	اخلاق؛ امری ثابت و تغییرپذیر
۵۲	فضایل اخلاقی در طول تاریخ تغییر نکرده است
۵۳	رشد اخلاقیات
۵۵	فلسفه‌ی اصالت مصلحت عملی (پراگماتیسم یا اصالت عمل)
۵۵	پراگماتیسم چیست؟
۵۵	پراگماتیسم و علم اخلاق
۵۶	انتقادهایی در باره‌ی پراگماتیسم
۵۹	فصل دوم: آشنایی با نویسندگان مورد بحث
۶۰	عنصرالمعالی کیکاووس
۶۱	قالبس‌نامه یکی از شاهکارهای نثر روان پارسی است
۶۲	محمد غزالی

۶۳	غزالی و اخلاق
۶۴	اخلاق و رفتار خوب در نظر غزالی
۶۶	مبارزه‌ی غزالی با روحانیون منحرف
۶۷	معرفت از دیدگاه غزالی
۶۸	نظر غزالی در مورد فطرت انسانی
۶۹	غزالی و رعایت اعتدال
۶۹	قوت تأثیر سخن غزالی
۷۰	آثار غزالی
۷۱	سعدی
۷۲	محیط اجتماعی سعدی
۷۲	وضع اجتماعی عهد سعدی
۷۳	علاقه‌ی سعدی به رعایت انصاف و عدالت
۷۵	سعدی و اخلاق
۷۷	آثار سعدی
۷۷	گلستان سعدی
۷۹	ارزش اجتماعی آثار سعدی
۸۱	فصل سوم: بررسی آموزه‌های اخلاقی
۸۲	آموزه‌های اخلاقی در قابوس‌نامه
۱۸۲	آموزه‌های اخلاقی در کیمیای سعادت (جلد اول)
۲۲۵	آموزه‌های اخلاقی در کیمیای سعادت (جلد دوم)
۲۷۳	آموزه‌های اخلاقی در گلستان
۲۹۶	فصل چهارم: نتیجه‌گیری
۲۹۷	نتیجه‌گیری
۳۱۲	منابع و مآخذ

پیش‌گفتار

«دو چیز هرچه بیشتر و مستمرتر درباره‌ی آن‌ها تأمل کنیم، قلب را با خشیت و احترامی

همیشه تازه می‌کند؛ آسمان پرستاره برفراز و قانون اخلاقی در درون»

(کانت، ۱۳۸۵: ۵۱)

نقطه‌ی آغازین علاقه‌ام به اخلاق، همین جمله‌ی کانت بود در عبارت ساده‌تر شده‌اش. پی بردن به ریشه‌های اخلاقی، نه مفاهیم محض اخلاق، بلکه مفاهیمی که در نسبت مستقیم ارتباطات انسانی و جوامع مختلف معنا می‌یابند، مرا بر آن داشت برای موضوع پایان‌نامه‌ام در چنین حوزه‌ای دل به کار دهم. خوشبختانه پیشنهاد استاد بزرگوارم، جناب آقای دکتر مستعلی پارسا توانست در طرح موضوع این رساله، پاسخ‌گوی علاقه‌ی من نیز باشد.

ابتدا به دلیل علاقه‌ی وافری که از نوجوانی به استاد سخن، سعدی و آثار او داشتم تصمیم گرفتم که عنوان «اخلاق عملی» را تنها در آثار این شاعر بزرگ مورد بررسی قرار دهم. اما پس از ارائه‌ی موضوع و گفت‌وگوهایی که با دکتر مستعلی انجام گرفت، در نهایت عنوان «بررسی و مقایسه آموزه‌های اخلاقی (اخلاق عملی) در سه کتاب گلستان، کیمیای سعادت و قابوس‌نامه» در جلسه‌ی گروه ادبیات دانشگاه تصویب شد. به هر حال انجام این تحقیق امر سهل و آسانی نبود؛ با توجه به بررسی‌هایی که در نمایه‌های مختلف انجام دادم، علی‌رغم تحقیقات و ترجمه‌های متنوع و مفیدی که در حوزه‌ی فلسفه‌ی اخلاق در دوره‌ی جدید و معاصر انجام گرفته، اما بحث مستقلی در مفاهیم اخلاق عملی انجام نیافته است، جست‌وجو در منابع انگلیسی و اینترنت نیز نتوانست در این زمینه کمک چندانی به من دهد، از این رو نظر استنباطی‌ام را براساس جملات سعدی، غزالی و عنصرالمعالی و چند کتاب معتبر ارائه دادم. در بخش مربوط به مفاهیم اخلاقی، از کتاب‌هایی چون کلیات فلسفه (ریچارد پاپکین و آروم استرول) کلیات فلسفه (محمدحسین گنجی)، کاوش‌های عقل عملی (مهدی حائری یزدی) و بنیاد مابعدالطبیعه‌ی اخلاق، اخلاق نیکو ماخس و در بخش بررسی آموزه‌های اخلاقی نیز به جز سه منبع اصلی گلستان، کیمیای سعادت و قابوس‌نامه، غزالی‌نامه، فرار از مدرسه، تاریخ ادبیات ذبیح‌الله صفا، تاریخ اجتماعی ایران و مهم‌ترین منابع من بودند.

استاد بزرگوارم جناب آقای دکتر مستعلی پارسا در طی کار همواره مرا از نظرات مؤثرشان بهره‌مند نمودند و من از ایشان بسیار سپاسگزارم. تشکر قلبی خود را نیز از زحمات صمیمانه‌ی استاد مشاورم در این تحقیق، خانم دکتر رودابه شاه حسینی که در هر حالی از نظرات باارزش و همراهی بی‌وقفه و بی‌دریغ ایشان بهره‌مند بودم، بیان می‌کنم.

در انتهای این مبحث، بر خود لازم می‌دانم پس از حمد و سپاس بی‌کران پروردگار بی‌بدیل بخشایشگری که بر بنده منت نهاده، جان و توان دوباره‌ای بر پویندگی و جست‌وجوگری عنایت فرموده، از تمامی استادان ارجمند و زحمت‌کش دانشگاه علامه‌ی طباطبایی نهایت سپاس‌گزاری را به جا آورم.

نیز از کارکنان تلاش‌گر دانشگاه به ویژه زحمت‌کشان در کتابخانه‌های مرکزی و دانشکده‌ی ادبیات سپاس‌گزاری می‌کنم.

در پایان تحصیلات در مقطع کارشناسی ارشد، حال خودم را بسیار شبیه آن جمله‌ی به یاد ماندنی شهید دکتر چمران می‌دانم که از زبان یک شمع با این مضمون نوشته بود: «من اگرچه نمی‌توانم همه‌ی تاریکی را از بین ببرم، اما با همین نور کوچکم می‌خواهم نشان دهم که تاریکی را دوست ندارم و در راه روشنایی می‌کوشم. خدا را شاکرم که دشواری‌های زندگی‌ام را در راه تحصیل علم قرار داد نه تحصیل دنیا و سجده‌ی شکر بر آستان مهربانش می‌گذارم که قوت قدم‌هایم در این راه بود، راهی در پاک‌کردن جهل درون که من هنوز بر ابتدای آن ایستاده‌ام و سلام بر راه یافتگان....»

امید است لطف پروردگار و همت اولیایش به ویژه مرحوم علامه طباطبایی شامل حال همه‌ی ما شود و بتوانیم در راهی که «علامه‌ها» رفتند و به مشاهده‌ی آنچه نادیدنی است رسیده‌اند، توفیق یافته، رستگاری را بهره‌ی خود و دیگران نماییم.

تهران، تابستان ۱۳۸۹

فاطمه السادات آقامیرکریمی

چکیده

تعالیم و آموزه‌های اخلاقی در سه کتاب گلستان، کیمیای سعادت و قابوس‌نامه بسیار به چشم می‌خورد. به‌طور کلی، آموزه‌های اخلاقی در سه کتاب فوق به دو بخش مستقیم و غیرمستقیم دسته‌بندی می‌شود: تعالیم اخلاقی در کیمیای سعادت و قابوس‌نامه به‌طور مستقیم و تعالیم مطرح شده در گلستان، غیرمستقیم است. در گلستان، جلوه‌های اخلاقی، بیش‌تر واقع‌گرایانه است؛ حال آن‌که در دو کتاب دیگر، این جلوه‌ها آموزشی هستند. سعدی، بدی‌ها نیز در کنار خوبی‌ها می‌آورد به‌گونه‌ای که گلستان، نموداری است از دنیا با همه‌ی خوبی‌ها و بدی‌های آن غزالی در کیمیای سعادت به جزئی‌ترین مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی پرداخته، بیش‌تر مفاهیم اخلاق عملی از دروغ، ریا، حسد، غیبت، بخل، حرص و طمع گرفته تا آداب نماز و آداب طعام خوردن و میزبان بودن و غیره همگی در کیمیای سعادت مطرح شده‌اند، به‌گونه‌ای که آموزه‌ای به نظر نمی‌رسد که غزالی به نوعی به آن نپرداخته باشد. در حالی که تعالیم اخلاقی مطرح شده توسط سعدی تمامی مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی را شامل نمی‌شود این تعالیم در قابوس‌نامه، به حد گلستان، کلی مطرح نشده‌اند ولی همانند کیمیای سعادت نیز شامل اثر مفاهیم اخلاقی نیستند.

بیش‌تر مفاهیم و ارزش‌هایی که غزالی از آن‌ها سخن گفته، در مورد مسلمانان است؛ به‌گونه‌ای که گویی هدف از نوشتن آن در ارایه‌ی کتابی برای مسلمانان و مطرح کردن آداب و رسوم اسلامی در بسیاری زمینه‌هاست ولی تعالیم ذکر شده توسط سعدی بیش‌تر طبقات مختلف اجتماع را در بر می‌گیرد.

با توجه به باب‌هایی که عنصرالمعالی به آیین نبید خوردن، آیین و آداب چوگان زدن اختصاص داده، می‌توان گفت که قابوس‌نامه کتابی است که برای خواص و اشراف تنظیم شده ذکر این مطلب نیز اهمیت دارد که گلستان مانند کیمیای سعادت و قابوس‌نامه به‌طور مستقیم خطی‌مشی، اخلاقی ارایه نداده است و خواننده را ملزم به رعایت بایدها و نبایدها نکرده است مسئله‌ای که در قابوس‌نامه و کیمیای سعادت به چشم می‌خورد.

کلید واژگان: علم اخلاق، اخلاق نظری، اخلاق عملی، وجدان اخلاقی، احکام اخلاقی، وظیفه (تکلیف)، خیر، حق (توانایی اخلاقی)، مسئولیت اخلاقی، عدالت (عدل)، احسان، عمل اخلاقی، نسبی‌گرایی اخلاقی، مطلق‌گرایی اخلاقی، فضایل اخلاقی.

مقدمه

فلسفه یا حکمت در بدو امر، به دو بخش تقسیم می‌شود: حکمت نظری و حکمت عملی. بخش نظری، حکمتی است که درباره‌ی هستی‌های نامقدور، کاوش‌های نظری به عمل می‌آورد و بخش عملی، حکمتی است که از هستی‌های مقدور گفت و گو می‌کند.

حکمت عملی خود بر دو نوع است: یکی علم اخلاق و دیگری فلسفه‌ی اخلاق.

اما موضوع علم اخلاق صفات و اعمال خوب و بد است، از آن جهت که برای انسان قابل تحصیل و اجتناب و یا انجام و ترک می‌باشند. اخلاق عملی نیز که موضوع اصلی این رساله را تشکیل می‌دهد، یکی از دو شعب علم اخلاق است (شعبه‌ی دیگر آن اخلاق نظری است) که در آن وظایف و تکالیف مختلف، تعریف و مطالعه می‌شود.

باید توجه داشت که آدمی از آغاز تا پایان زندگی خویش، به طور فطری ارزش‌های اخلاقی را درک می‌کند و به آن‌ها گرایش دارد. اما ارزش اخلاقی هر عملی در چیست؟

هرکاری به شرطی ارزش اخلاقی دارد که از روی وظیفه انجام گرفته باشد. ارزش اخلاقی عملی که از روی وظیفه انجام گرفته باشد، در آیین رفتاری است که آن را معین می‌کند. مقاصدی که ما در کارهایمان داریم، یا آثار و نتایجی که به منزله‌ی غایات و انگیزه‌های خواست‌های ما دانسته می‌شوند، نمی‌توانند هیچ‌گونه ارزش اخلاقی به آن کارها ببخشند.

برخلاف جامعه‌شناسان و محققان قدیم که فعل و ارزش‌های اخلاقی را یک پدیده‌ی مطلق، ابدی و تغییر ناپذیر می‌دانستند، دانشمندان و محققان جدید، عقیده دارند که با تکامل تدریجی اجتماع بشری، تئوری‌های اخلاقی نیز دگرگون می‌شوند. قوانین اخلاقی بدان سبب تغییر می‌کنند که ناگزینند با شرایط تاریخی و محیطی منطبق باشند؛ پس امور و مسائل اخلاقی نسبی هستند و برحسب زمان و مکان فرق می‌کنند. جدا از نسیبیت اخلاق، همگان بر سر این قضیه که اخلاق و رفتار و عملی پسندیده و عاقلانه است که به نفع و مصلحت افراد جامعه یا اکثریت مردم باشد و دوام و بقاء آن عادت، به پیشرفت و تکامل و ترقی مردم زیان و لطمه‌ای نرساند، اتفاق نظر داریم. در ابتدای ورود به مسائل علم اخلاق، با پرسش‌های فراوانی مواجه می‌شویم که برای دست‌یافتن

به شناخت اولیه از علم اخلاق، روشن شدن مفاهیم و نکاتی ضروری می‌نماید. که در فصل اول این رساله بدان‌ها پرداخته شده است.

در خاتمه باید متذکر شوم که این رساله در چهار فصل به شرح زیر تنظیم شده است:

فصل اول: در تعاریف و مفاهیم اخلاقی، معناشناسی واژه‌ی اخلاق، تقسیمات آن، تعریف علم اخلاق و نظریه‌های اخلاقی بزرگانی چون ارسطو، افلاطون، سقراط، ایمانوئل کانت، مفهوم اخلاق در اسلام و فرهنگ اسلامی، اطلاق و نسبیّت اخلاق.

فصل دوم: آشنایی با نویسندگان مورد بحث: زندگی‌نامه، آثار، محیط اجتماعی عصر آنان و تفکر کلی هریک بیان شده است.

فصل سوم: استخراج و بررسی و مقایسه‌ی آموزه‌های اخلاقی با یک دیگر در سه منبع قابوس‌نامه، کیمیای سعادت و گلستان، که ضمن این فصل با توجه به موضوع‌های ذکر شده، آیه‌هایی از قرآن مجید، احادیثی از ائمه و از بزرگان دین و تعاریفی مرتبط با هریک نیز آورده شده است. در ابتدای هریک از کتب مورد بحث نیز فهرستی از عناوین آموزه‌های اخلاقی مطرح‌شده در هریک بیان شده است.

فصل چهارم: نتایج تحقیق را بیان می‌کند، در این فصل دانسته‌هایی را که از مقایسه‌ی روش عملکرد این سه نویسنده حاصل شده است، دسته‌بندی می‌شود و نویسنده‌ای که مؤثرترین روش را برای بیان مفاهیم اخلاقی داشته است، معرفی می‌گردد.

در این فصل هم‌چنین بسامد کاربرد هریک از موضوع‌های مربوط اخلاق عملی تعیین شده است.

فصل اول:

تعاریف و مفاهیم

واژه‌ی فلسفه (Philosophy)

واژه‌ی فلسفه معرّب (عربی شده‌ی) کلمه‌ی یونانی «فیلسوفیا» (Philosophia) و به معنی دوست داشتن حکمت و خرد است. «Philosophia» خود، مرکب است از دو جزء: یکی فیلو = «Philo» به معنی «دوستداری» و یا «دوست داشتن»، دوم، سوفیا = «Sophia» به معنی «حکمت، دانش، دانایی، خرد» بنابراین از نظر زبانی و صرفی واژه‌ی فلسفه، صیغه‌ی مصدر است یا ساخت مصدری دارد و معنی مصدری می‌دهد؛ یعنی بر انجام گرفتن کاری یا داشتن حالتی دلالت می‌کند، فلسفه = دوست داشتن حکمت و خرد.

(دادبه، ۱۳۸۵: ۱)

فلسفه در کاربرد ارسطویی

ارسطو مجموعه‌ی دانش‌های حقیقی را که از نظر وی شأن و اعتبار علمی دارند، فلسفه می‌نامند و آن را به دو شاخه‌ی اصلی تقسیم می‌کنند: ۱. فلسفه‌ی نظری (حکمت نظری) ۲. فلسفه‌ی عملی (حکمت عملی) حکمت نظری عبارتست از علم به احوال و حقایق اشیاء آن‌چنان که هستند و اراده و پسند و ناپسند ما در آن، مداخلیتی ندارد. این شاخه خود به سه شاخه‌ی اصلی تقسیم می‌گردد که عبارتند از:

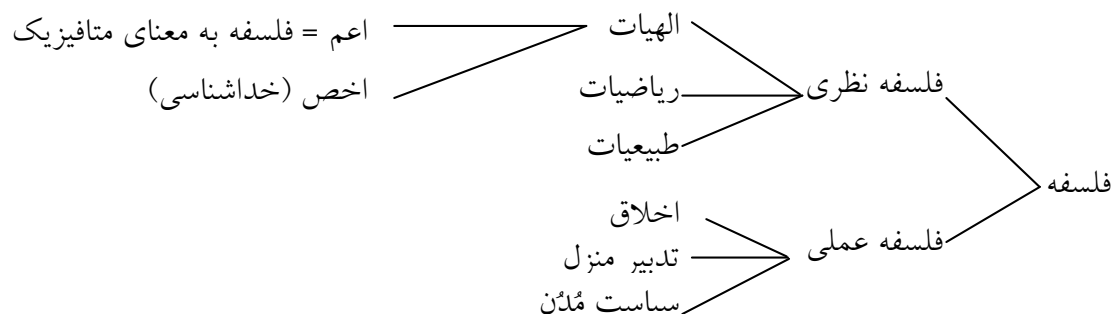
الف. الهیات

ب. ریاضیات

ج. طبیعیات

حکمت عملی نیز به سه شاخه تقسیم می‌گردد: الف. اخلاق ب. تدبیر منزل ج. سیاست مُدُن

حکمت عملی بحث از اموری است که اراده‌ی ما در تحقق آن دخیل است؛ یعنی اعمال و رفتار آدمیان.



(گنجی، ۱۳۸۷: ۵ و ۶)

خلاصه آن که اگر ما چیزهایی را درک کنیم که در اختیار ماست و باید به آنها عمل کنیم و به اصطلاح معلوماتی را درک کنیم که مقدرات ما نیز باشند، آنگاه این حکمت، حکمت عملی نام دارد. و بدان معناست که معلوم به این علم، پدیده‌ای از پدیده‌های هستی است که با علم و اراده و اختیار خودمان از نیستی در عرصه‌ی هستی ظهور می‌یابد. در این صفت، بدان جهت که ما از امتیاز خلق و ایجاد اختیار برخورداریم، تشبیه به باری تعالی پیدا کرده‌ایم، زیرا تمام معلومات حق تعالی، مقدرات حق تعالی نیز هستند و به همین جهت، تمام جهان هستی حکمت عملی حق تعالی محسوب می‌شود.

(حائری یزدی، ۱۳۸۴: ۱۵ و ۱۶)

فارابی نیز در تعریف حکمت عملی می‌گوید: «حکمت عملی، درک مقدرات انسان است در صورتی که انسان از عقل نظری درکی را فراچنگ می‌آورد که درباره‌ی موضوعات و معلوماتی است که از حیظه‌ی قدرت درک‌کننده، خارج است.»

(همان، ۳۰۵)

بنابراین فرق بین حکمت نظری و حکمت عملی تنها از جهت معلوم است نه از لحاظ علم. حکمت عملی هم به دو قسم تقسیم می‌شود: یکی علم اخلاق و دیگری فلسفه‌ی اخلاق. در اصطلاح علم اخلاق حکمت را اصلاً به معنی عقل نظری نمی‌دانند بلکه آن را در جایی استعمال می‌کنند که انسان در درک‌های عملی خود متوسط بین بلاهت و جربزه باشد، هم‌چون صفات اخلاقی که به قول ارسطو همیشه صفات متوسط بین طرفین است. متوسط بین اطراف خالی از اطراف است مثل آب ولرم که نه گرم است نه سرد. صفات اخلاقی هم، که مطلوب است و از آنها عدالت به وجود می‌آید در حد اعتدال بین طرفین است. مثلاً شجاعت صفتی است که بین جبن و گستاخی است. عدالت هم دقیقاً مثل شاهین ترازو است که در حد اعتدال و تساوی بین دو کفه است. این حالت توسط ادراکات عملی، مطلوب علم اخلاق است و این یک معنای حکمت است که به اخلاق مربوط می‌شود. اما این معنا با موازین فلسفی چندان سازگار نیست؛ زیرا به طوری که ما معتقدیم حکمت عملی هیچ تفاوتی با حکمت نظری ندارد و اصلاً از صفات عملی نفس به شمار نمی‌رود بلکه بخشی از درک نظری را که بالاخره به عمل منتهی می‌شود، حکمت عملی خوانند.

(همان: ۱۸ و ۱۹)

یکی از مشخصه‌های حکمت عملی این است که بالاخره منتهی به عمل می‌گردد و درکی که به عمل منتهی گردد، حدمتوسط ندارد؛ چون ادراکات هرچه بیش‌تر و قوی‌تر باشند، حکمت عالی‌تر و شکوفاتر است و از این لحاظ معلوم خود را بهتر و روشن‌تر می‌یابد و این حتی از نظر علم اخلاق هم، مطلوب‌تر است زیرا قاطعیت و خلاقیت در عمل را افزایش می‌دهد.

(همان: ۲۰)

معناشناسی اخلاق

اخلاق در لغت: واژه‌ی اخلاق، جمع «خُلُق» است که در لغت به معنای «سرشت و سجیه» آمده است؛ اعم از سجایای نیکو و پسندیده، مانند راست‌گویی و پاک‌دامنی یا سجایای زشت و ناپسند مانند دورغ‌گویی و آلوده‌دامنی. در عموم کتاب‌های لغوی، این واژه با واژه‌ی «خَلَق» هم ریشه شمرده شده است؛ «خُلُق زیبا» به معنای بهره‌مندی از سرشت و سجیه‌ای زیبا و پسندیده و «خَلَق زیبا» معنی داشتن آفرینش و ظاهری زیبا و اندامی موزون و هماهنگ است.

(شریفی، ۱۳۷۸: ۲۵)

اخلاق در لغت هم واژه‌ی خُلُق (به ضم خ و سکون ل) و خُلُق (به ضم خ ول) و به معنی خوی‌هاست.

(طوسی، ۱۳۵۶: ۲۳)

اخلاق در اصطلاح: رایج‌ترین معنای اصطلاحی «اخلاق» در میان اندیشمندان اسلامی عبارت است: «صفات و ویژگی‌های پایدار در نفس که موجب می‌شوند کارهایی متناسب با آن، به طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان صادر شود.»

(شریفی، ۱۳۷۸: ۲۵)

خواجه نصیرالدین درباره‌ی واژه‌ی اخلاق در اصطلاح می‌گوید:

«به دانشی اطلاق می‌شود که از بد و نیک خوی‌ها بحث می‌کند و کردن کارها (کارهای فردی) را چنان که باید مورد بررسی قرار می‌دهد. بدین معنا که از «چه باید کردها» گفت و گو می‌کند. عالم علم اخلاق در پی دست‌یافتن به اصول و قواعدی است که به کار بستن آن‌ها موجب خیر و سعادت می‌شود. اخلاق، تنها یک سلسله دستور العمل‌ها و احکامی که باید در عمل به کار بسته شود (= اخلاق عملی) نیست. بلکه گونه‌ای مطالعه‌ی نظری و فلسفی نیز هست (= اخلاق نظری). مطالعه‌ای که هدف آن کشف یک اصل بنیادی است که باید همه‌ی کردارهای انسان براساس آن انجام پذیرد.»

(طوسی، ۱۳۵۶: ۲۳)

«اخلاق» در فرهنگ بزرگ‌سخن

اخلاق: (axlaq) مجموعه‌ی عادت‌ها و رفتارهای فرهنگی پذیرفته‌شده میان یک جامعه است.

(۱ / ۲۹۱)

«اخلاق» در فرهنگ لغت دهخدا

دانش بد و نیک خوی‌ها. یکی از سه بخش فلسفه‌ی عملیه و آن تدبیرانسان است نفس خود را با یک تن خاص را.

مؤلف کشاف اصطلاحات‌الفنون آرد: «علم اخلاق عبارتست از علم معاشرت با خلق و آن از اقسام حکمت عملیه است و آن را تهذیب اخلاق و حکمت خلقیه نیز نامند.»

(ذیل ماده ی اخلاق)

ابوعلی مسکویه در تعریف اخلاق می‌گوید:

«اخلاق حالتی نفسانی است که بدون نیاز به تفکر و تأمل، آدمی را به سمت انجام کار حرکت می‌دهد. اگر این حالت نفسانی به گونه‌ای باشد که کارهای زیبا و پسندیده از آن صادر شود، آن را «اخلاق خوب» (اخلاق فضیلت) و اگر افعال زشت و ناپسند از آن صادر شود، آن را «اخلاق بد» (اخلاق رذیلت) گویند.

(زنجانی، ۱۳۷۵: ۵۷)

علم اخلاق

شعبه‌ای است از فلسفه که در ماهیت خوبی و حق، یا به قول فلاسفه، در باب خوبی‌ها و حق‌ها به بحث و گفت‌وگو و کاوش و پژوهش می‌پردازد و می‌کوشد تا روشن سازد که: انسان چگونه باید باشد یا در زندگی چگونه باید رفتار کند تا به خوشی و سعادت دست یابد. درست برخلاف روان‌شناسی که حالات و رفتار انسان را چنان که هست مورد بررسی قرار می‌دهد.

(دادبه، ۱۳۸۵: ۱۸۹)

هدف علم اخلاق

آن است که دستور العمل‌هایی برای رفتار انسان در زندگی معین کند و بدین وسیله هنر زندگی کردن را به انسان بیاموزد. به همین جهت آن را «علمی دستوری» نامیده‌اند.

(همان: ۱۹۰)

هدف نهایی علم اخلاق این است که انسان را به کمال و سعادت حقیقی خود که همانا هدف اصل خلقت جهان و انسان است، برساند.

تقسیمات اخلاق

اخلاق به نظری و عملی تقسیم می‌شود:

۱. **نظری:** در اخلاق نظری، تکلیف به طور عمومی مطالعه می‌شود. به عبارت دیگر، در اخلاق

نظری، تکلیف مطلق را مورد مطالعه قرار می‌دهند تا روشن سازند که محرک اساسی اعمال

انسان چه باید باشد و چه چیزی باید هدف زندگی انسان قرار گیرد. مثلاً از این که آیا انسان

باید به فرمان عقل گوش فرا دهد، یا به دستورات عاطفه، بحث می‌کند.

۲. **عملی:** در اخلاق عملی، وظایف یا تکالیف مختلف تعریف و مطالعه می‌شود؛ مانند وظایف

انسان نسبت به خود، نسبت به خانواده، دولت و.....

(همان: ۱۹۱)

مفاهیم و اصطلاحات اخلاقی

اصطلاحات و مفاهیم متداول در اخلاق عبارت است از: وجدان اخلاقی، احکام اخلاقی، وظیفه

(تکلیف)، خیر، حق، مسئولیت، مجازات (مکافات)، عدالت و احسان.

(همان: ۱۹۱)

وجدان اخلاقی

وجدان اخلاقی (عقل عملی) نیرویی است درونی که خیر را از شر و نیک را از بد، باز می‌شناسد. میان

حق و باطل و اخلاقی و غیراخلاقی، فرق می‌نهد و برای انسان تکلیف معین می‌کند؛ یعنی به انسان

می‌گوید که شایسته است چه کاری انجام دهد و چه کاری انجام ندهد. این امور مربوط به پیش از

عمل است. بعد از عمل نیز وجدان، برحسب این که انسان به انجام امر خیر روی آورده باشد، یا به

انجام عمل شر پرداخته باشد، نظر می‌دهد که انسان در خور پاداش است یا مستحق کیفر. هم‌چنین

وجدان نسبت به خیر، احساس احترام و نسبت به شر، احساس نفرت می‌کند و بالاخره وجدان انسان

را به سوی خیر رهنمون می‌شود. بنابراین وجدان دارای سه عنصر است، یا سه جنبه دارد:

عنصر عقلانی (تشخیص خیر و شر و صدور حکم پاداش یا کیفر)، عنصر عاطفی (احساس احترام و نفرت نسبت به خیر و شر)، و عنصر ارادی (برانگیختن و رهنمونی انسان به سوی خیر)
(همان: ۱۹۱)

احکام اخلاقی و تکلیف

پس از این که وجدان خیر را از شر بازشناخت، حکم یا دستوری بدون قید و شرط صادر می‌کند (حکم اخلاقی) بر مبنای این دستور، انسان به انجام امر خیر و پرهیز از امر شر مکلف (موظف) می‌شود. به طور مثال پس از این که وجدان تشخیص داد مردم‌آزاری شر و کمک به هم نوع خیر است، چنین حکمی صادر می‌کند: «مردم‌آزاری شر است و باید از آن اجتناب کرد. کمک به هم نوع خیر است، پس باید بدان روی آورد.»

(همان: ۱۹۲)

خیر

خیر هر موجود عبارت است از هدف و قصدی که بر آن مترتب است. یعنی هدفی که آن موجود دنبال می‌کند. خیر انسان در اتمام و کمال ماهیت و حقیقت انسانی است. از آن جا که انسان موجودی است اجتماعی، می‌توان گفت که خیر او عبارت است از:

الف. هماهنگی قوای فردی او تحت نظارت عقل

ب. توافق و سازگاری او با سایر افراد

ج. روابط و مناسبات او با جهان، به‌طور کلی

د. ارتباط وی با نظم‌دهنده‌ی جهان (خدا)

البته خیر در نظر علمای اخلاق، معانی مختلفی داشته و به همین جهت است که مکاتب مختلف در اخلاق پدید آمده است: خیر یعنی لذت، خیر یعنی نفع شخص، خیر یعنی نفع عمومی و.....

(همان: ۱۹۲)

حق

حق، یعنی توانایی اخلاقی، بدین معنی که هر کس می‌تواند آنچه را که وجداناً متعلق به اوست بخواهد:
حق بر دو قسم است: طبیعی و اجتماعی.

۱. **حق طبیعی** (تکوینی): حقی است که طبیعت به افراد انسان داده است مثل حق حیات، حق تعلیم و تربیت، حق آزادی بیان و.....

۲. **حق اجتماعی** (تشریحی = قانونی): حقی است که قوانین اجتماعی برای انسان در نظر می‌گیرند؛ مثل حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق خرید و فروش و....

(همان: ۱۹۳)

مجازات (مکافات)

پاداش یا کیفری است که از سوی طبیعت، قانون، وجدان و خداوند به نیکوکاران و بدکاران داده می‌شود. به طور مثال:

۱. افراط در باده‌گساری موجب بیماری‌های گوناگون می‌شود (مکافات طبیعی یا بدنی)
۲. اعمال خلاف قانون موجب مجازات‌هایی مثل زندانی شدن می‌گردد (مکافات قانونی) یا تنفر مردم را برمی‌انگیزد (مکافات ناشی از افکار عمومی)
۳. وجدان تبهکاران آن‌ها را آرام نمی‌گذارد (مکافات وجدانی یا اخلاقی)
۴. از آن جا که مکافات‌های مذکور کافی نیست و ممکن است اشتباهاتی نیز در آن‌ها رخ دهد، بسیاری از متفکران به وجود مکافات‌ی (کیفر و پاداش) کامل در جهانی دیگر معتقد شده‌اند که از سوی خداوندگار عالم داده می‌شود. (مکافات اخروی)

(همان: ۱۹۴)

۱. عدالت (عدل)

عبارت است از رعایت حقوق دیگران و بر دو گونه است:

۱. **اخلاقی**: یعنی رعایت حقوق طبیعی انسان‌ها
۲. **قانونی یا قضایی**: یعنی رعایت حقوق قانونی انسان‌ها.

(همان: ۱۹۴)

احسان

دوستداری دیگران و محبت و نیکی کردن به آن‌ها بدون هیچ قید و شرط را احسان می‌گویند.

(همان: ۱۹۵)

مسائل اخلاقی

مسائل مهمی که در اخلاق مورد بحث قرار می‌گیرد عبارت است از: اصل و مبدأ شعور اخلاقی، مبدأ احکام اخلاقی، هدف اعمال اخلاقی، موضوعات اخلاقی و مسئله‌ی آزادی اراده.

(همان: ۱۹۵)

اصل و مبدأ شعور اخلاقی (وجدان)

مسئله این است که آیا نیرویی که خیر را از شر بازمی‌شناسد و انسان را ملزم به انجام عمل اخلاقی (خیر) می‌کند و از انجام عمل غیر اخلاقی (شر) باز می‌دارد، منشأ درونی دارد یا سرچشمه‌ی بیرونی؟ به این پرسش دو مذهب پاسخ گفته‌اند:

۱. مذهب سلسله‌ی ذاتی (Autonomous) پیروان این مذهب بر آنند که در یابنده‌ی خیر و شر (وجدان) منشأیی درونی دارد و امری فطری و غریزی است مذهب سلسله‌ی ذاتی خود به دو شعبه تقسیم می‌شود:

الف. عقل‌گرایی (Rationalism): عقل‌گرایان بر آنند که نیرویی باز شناسنده‌ی خیر از شر، عقل است. افلاطون، ارسطو و مخصوصاً کانت از شمار این گروه‌اند.

ب. عاطفه‌گرایی (Emotionalism): به نظر عاطفه‌گرایان، این عاطفه است که مظهر اخلاقی (خیر) و غیر اخلاقی (شر) بر امور می‌زند و ما را به اطاعت از قانون اخلاقی و امتناع از آن می‌دارد. دیوید هیوم و آدام اسمیت - فیلسوفان انگلیسی قرن هیجدهم - ژان ژاک روسو فیلسوف فرانسوی و شوپنهاور فیلسوف آلمانی قرن نوزدهم از جمله‌ی عاطفه‌گرایانند.

۲. مذهب سلسله‌ی خارجی (Heteronomous):

اندیشمندانی که پیرو مذهب سلطه‌ی خارجی هستند بر آنند که نیروی دریابنده‌ی خیر و شر (وجدان) منشأ درونی ندارد و امری فطری نیست، بلکه منشأ بیرونی دارد؛ یعنی حاصل شرایط محیطی و اجتماعی است. به بیان دیگر، شناخت خیر و شر - همانند آگاهی‌های دیگر - حاصل تجربه است.

(گنجی، ۱۳۷۸: ۲۱۰)